



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

دومین تکلیف مراقبتی در حوزه تربیت جنسی، بحث استیذان در رفت و آمد در مواقع خلوت، از طرف بچه‌هاست. ضرورت این‌که باید آن‌ها را با این مهم آشنا ساخت، مستند به آیه پنجاه و هشت سوره نور بود و برخی از روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده بود. که البته در روایات، چندان نکته مهم و جدیدی نبود. بیشتر، محور همین خود آیه است که بحث می‌کنیم. البته دیروز عرض کردم که سابق هم ظاهراً این آیه را بحث کردیم. تقریباً همه مباحثی که می‌گوییم یک بار بحث کردیم و لذا با توجه به آن، کمی سریع‌تر عبور می‌کنم و جاهایی که تغییر نظری دارم بیشتر تأکید می‌کنم.

## بررسی نکات آیه

در این آیه گفتیم جمعاً حدود ده الی بیست مطلب وجود دارد. آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» (نور/۵۸) نکات متعددی وجود دارد.

### ۱- امر و خطاب در آیه متوجه کیست؟

یک بحث مهم اینکه، آنچه من در بحث جدید گفتم، با سابق تفاوت کرده بود، بحث «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ» بود و آیا این‌که اینجا یک امر و خطاب است و آن امر و خطاب متوجه به بچه‌هاست یا این‌که یک امری هم به پدر و مادر یا اولیاء است؟ گفتیم شاید امر به امر نباشد، ولی تکلیفی هم متوجه خود این‌ها هست.

### نتیجه بحث اول

با توجه به بیانی که در آیه آمده، حداقل این است که خود شما باید مراقبت داشته باشید. این حداقل چیزی است که از آیه استفاده می‌شود. اگر نگوییم از آیه استفاده می‌شود که شما مأمور به تربیت و امر بچه‌ها به این استیذان و آموزش دادن هستید، حداقل مراقبت و تحفظ لازم است. این یک بحث بود که سابق داشتیم؛ اما کامل‌تر بود و با یک



رویگرد جدید و تکمیلی بحث را آوردیم. یک سلسله نکات دیگری هم در آیه هست که من فهرست وار اشاره می‌کنم.

## ۲- مقصود از «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» کیست؟

نکته دوم در آیه شریفه این است: مقصود از «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» چه کسانی هستند؟ اینجا سه احتمال وجود دارد:

الف: اینکه بگوییم «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به ظهور خطابی عامش نگاه کنیم. یعنی همه مکلفین خطاب می‌شوند به اینکه بچه‌هایتان باید از شما اذن بگیرند و شما باید مراقبت بکنید و عنایت تربیتی در اوقات خلوتتان داشته باشید. این یک احتمال است که در واقع این تحفظ عام باشد.

ب: احتمال دوم این است که این مربوط به خانواده و اولیا و پدر و مادر باشد و این خطاب متوجه آنهاست. قبلاً گفتیم که به مناسبات حکم و موضوع و این که می‌گوید: وقتی بچه‌ها می‌خواهند در مواقع خلوت رفت‌وآمد کنند باید اذن بگیرند و شما هم باید در مواقع خلوت تحفظ داشته باشید، گفتیم قرائن داخلی و مناسبات حکم و موضوع می‌گوید: خطاب این آیه به همگان است ولی خطاب عام کلی اجتماعی نیست. بلکه خطاب خانوادگی است و الا به نظر می‌آید که در واقع جواب جامع نسبت به این سؤال این است که خطاب عام است، ولی فضای این حکم، فضای خانوادگی است و لذا در موقع تربیت خانوادگی این آیه مطرح می‌شود. منتهی خانواده که می‌گوییم نه پدر و مادر و فرزندان خودشان، بلکه پدر و مادر و بچه‌هایی که به خانه رفت‌وآمد دارند و در ارتباط با بچه‌هایی که با آنها تعامل دارند. البته مصداق بارزش فرزندانشان می‌شود ولی اختصاص به فرزندان ندارد.

ج: اینکه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در اینجا خطاب به پدر و مادر نیست. خطاب به همه افراد و مؤمنین است؛ اما کسانی که در ارتباط با بچه‌هایی هستند که با آنها رفت‌وآمد دارند. خطاب نه به شمول است که بگوییم عام عام است نه به پدر و مادر است. بلکه به هر کسی که در ارتباط با بچه‌هایی قرار می‌گیرد که در خانه رفت‌وآمد دارند. بنابراین یک تکلیف مربوط به حوزه خانواده است و اینکه در ارتباط با بچه‌هایی که با شما ارتباط دارند. آنها باید اذن بگیرند و شما هم باید تحفظ بکنید. این یک حالت بینابینی دارد. خطاب مال همه مؤمنین است منتهی مؤمنینی که در فضای یک خانه هستند.



## نتیجه بحث دوم

نتیجه بحث دوم این است که این آیه، کار به تکلیف اولیاء و مریبان و حکومت و مدرسه ندارد؛ چون از آن انصراف دارد، بلکه در همان تعاملات در درون خانه و ارتباطات خانوادگی ظهور دارد که بین خویشان و همسایگان و رفقا و دوستان و امثال این‌هاست. محدوده‌اش این‌هاست؛ یعنی آنجایی که رفت‌وآمدی در خانه دارد، آن‌هایی که در آن خانه هستند، باید این مراقبت را داشته باشند.

### ۳- انواع تعاملات ساکنان خانه با بچه‌ها

ساکنان یک خانه در ارتباط با بچه‌هایی که رفت‌وآمد دارند یا بچه‌های خودشان یا بچه‌های دوستانشان یا بچه‌های همسایگانشان و بچه‌های اقوامشان، سه گروه می‌شوند:

۱. در ارتباط با بچه‌هایی که تعامل و ایاب‌وذهاب دارند، می‌گوید: تحفظ داشته باشد، اما کاری ندارد که مدرسه، معلم و مربی باید این آگاهی را به بچه‌ها بدهد. این آیه مستقیم به آن کاری ندارد، گر چه تکلیف امور، همیشه به‌عنوان قاعده کلی درست است ولی این آیه ربطی به آن ندارد.

۲. بحث دوم این است که این آیه ناظر به تکلیف تربیتی در حوزه خانه است نه تکلیف خاص پدر و مادر و بچه‌هایشان، بلکه ساکنان خانه در ارتباط با بچه‌هایی که رفت‌وآمد دارند، می‌گوید شما تحفظ بکنید و یادشان بدهید. بچه‌ها هم باید اذن بگیرند.

این هم مطلب دوم که خطاب آیه خطاب تربیتی از یک‌سو به بچه‌هاست و از یک‌سو به ساکنان یک خانه است. البته اختصاص به بچه‌های خودشان ندارد. خطاب تربیتی عام برای حکومت و مدرسه و اولیا و مریبان و این‌ها نیست. برای ساکنان یک خانه و در آن فضا است.

۳. مطلب سوم در این آیه، این است که معلوم شد در «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» مقصود از لم یبلغ، بچه‌ها خصوص اولاد نیستند، بلکه کسانی هستند که با این خانه رفت‌وآمد دارند، اعم از این‌که بچه‌ها باشند یا بچه‌های همسایه یا دوستان یا خویشان باشند. همه را در بر می‌گیرد. اختصاص به اولاد خودشان ندارد.



## نتیجه بحث سوم

آن وقت مقصود از منکم در «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» اینکه می‌گوید از خودتان هستند، مقصود بچه‌های خودشان نیست، بلکه یعنی از جنس شما هستند و مقابل «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء/۳) است. یعنی این‌ها بچه‌های آزاد هستند و عبد و کنیز نیستند. احرار هستند و یا این‌که مقصود از این، یعنی به نحوی با شما در ارتباط هستند. نه ارتباط خاص فرزندی و امثال این، به دلیل این‌که آیه مطمئناً نسبت به غیر بچه‌های خود شمول دارد و در روایات هم یک روایت معتبر که خواندیم، اینجا این شمول با امور را داشت. اگر در خود آیه هم کسی بگوید منکم یعنی بچه‌های خودتان، ما می‌گوییم:

اولاً: خود آیه این را نمی‌گوید.

ثانیاً: اگر هم ظهور آیه این باشد، روایت می‌گوید این شمول دارد. اگر در خود آیه هم تردید داشته باشیم روایتی که دیروز در باب صد و پنجاه و دو یا صد و بیست و دو خواندیم، روایتی داشت که معتبر بود و دلالت بر این می‌کرد. ثالثاً: اگر روایت هم نبود، قطعاً الغاء خصوصیت می‌شد. برای این‌که وقتی می‌گوید بچه‌های خودتان باید اذن بگیرند یا مواظبت داشته باشید، قطعاً بچه‌های دیگر را هم در برمی‌گیرد. از این جهت است که این آیه قطعاً اختصاص به فرزندان خود ندارد بلکه شامل بچه‌های دیگر هم می‌شود. چراکه در اینجا اولوی است که این حکم نسبت به دیگران هم دارد. بچه‌های خودش که باید اذن بگیرند، بچه‌های دیگر به طریق اولی باید اذن بگیرند. نسبت به فرزندان خودش که باید مراقبت داشته باشد، نسبت به غیر، قطعاً باید محافظت داشته باشد یا بالاولویه یا حداقل تنقیح مناط، ولی نیاز به این‌ها نیست. روایت داریم و همین مطلب را افاده می‌کند. یک احتمال این است که همه را بگیرد. یک احتمال این است که پدر و مادر را می‌گیرد. یک احتمال این است ساکنان خانه را می‌گیرد. در ارتباط با کسانی که در خانه رفت و آمد دارند. اگر هم گفتم مقصود از سه احتمال اینجاست، آن هم بحث دوم بود. بحث سوم که طرف‌ها فقط بچه‌های خودش نیستند بلکه شمول دارد.

## ۴- منظور از غیر بالغ در آیه کیست؟

نکته چهارم این است که مقصود از «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» قطعاً غیر بالغ است. منتهی غیر بالغ مطلق یا غیر بالغ ممیز؟ این هم یک سؤال است.



پاسخ به این سؤال هم این است که اینجا دو احتمال وجود دارد:

- یکی این که بگوییم مطلق بچه‌ها حتی در شرایطی که ممیز نیستند، اذن بگیرند و مراقبت داشته باشید. یک احتمال هم این است که مقصود، اطفال ممیز هستند که درکی از این مسائل دارند و در آن شرایط می‌گوید: مراقبت بکن و اذن بگیرد. برخی گفته‌اند: ولو این که «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» مطلق است، غیر بالغ ممیز و غیر ممیز را می‌گیرد ولی مناسبات حکم و موضوع و قرائن داخلی و لبی می‌گوید: این مراقبت برای بچه‌ای که چیزی نمی‌فهمد نیست، بلکه برای بچه‌ای است که می‌فهمد و لذا گفته‌اند: این اختصاص به بچه ممیز دارد و این یک احتمال است.

- یک احتمال هم دارد که مطلق باشد و همه را بگیرد. اینجا هم به نظر ما احتمال سوم می‌آید. نه این که «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ» بگوییم مطلق ممیز و غیر ممیز را می‌گیرد. نه این که فقط اختصاص به ممیز داشته باشد، بلکه این شامل بچه‌هایی می‌شود که می‌توان آن‌ها را مقیدشان کرد که اذن بگیرند ولو به سن تمیز که هفت هشت سالگی است نرسیده باشند. سنین پایین‌تر هم می‌تواند بفهمد که کسی حریم دارد و باید جدا بکند و بگوید در این اوقات بیا یا نیا.

- شاید بشود احتمال سوم را گفت که نه مطلق اولاد، بچه‌ها است نه بچه ممیزی که درکی ضعیف از مسائل جنسی دارد، بلکه بچه‌ای که درکی از همین حریم و این‌ها دارد را شامل می‌شود زمانی که می‌توان به او فهماند که این وقت بیا و این وقت نیا. این قبل از تمیز به معنای فقهی است که یک مرحله قبل از بلوغ است.

یک مرحله‌ای از تمیز وجود دارد که تمیز جنسی نیست ولی ادب‌آموزی دارد. می‌شود به او آموزش داد و تحفظ را به او یاد داد. ظاهراً مطلق نیست که بچه دوساله را بگیرد، ولی بعید نیست که از چهار پنج سالگی این امر مصداق داشته باشد. علتش این است که این اطلاق دارد؛ یعنی «وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» اطلاق دارد. فقط آنجایی که انسان مطمئن است مقصود نیست، از آن بیرون می‌رود. من می‌گویم مطلق دوره عدم تمیز این‌طور نیست که مسلم باشد داخل در آیه است، بلکه دوره‌ای که هنوز نمی‌شود ادبی را به او یاد داد و جداسازی به آن معنا را برایش تفهیم کرد، آن دوره را می‌گوید؛ و لذا شمولش کمی بیشتر از تمیز است. این هم مطلب چهارمی که در این آیه هست.



## ۵- شمول آیه نسبت به دختر یا پسر بودن

مطلب پنجم در این آیه این است که آیه شامل دختر و پسر می‌شود یا فقط مخصوص پسر است؟ جواب واضح است. «لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ» اطلاق دارد. چه دختر چه پسر این وضع را دارند. باید تحفظ بکنید و یادش بدهید اذن بگیرد. این هم چون واضح است من سریع عبور می‌کنم.

## ۶- مراد از اوقات ثلاثه

در این آیه اوقات ثلاثه، بعد از عشاء، قبل از فجر و هنگام ظهر آمده است. سؤال این است که این سه وقت موضوعیت دارد یا این که این سه وقت کنایه از اوقات خلوت به معنای خاص است؟ ممکن است کسی بگوید جمود بر لفظ بکنیم و بگوییم همین مواقع موضوعیت دارد. ولی ما احتمال دوم را تقویت کرده‌ایم. گفتیم بعید نیست بگوییم بیان این اوقات، از حیث این است که غالباً اوقات خلوت خاص، در این مواقع است و الا اگر سبک و شیوه زندگی تغییر کند و مواقع خلوت متفاوت شود، فرقی نمی‌کند. در قطب و در کشورهایی که ظهر و شب و این‌ها نیست ولی اوقات خوابشان نظمی دارد، به نظر می‌آید عنایت این اوقات خاص، در جایی است که عرف عمومی آنجا چنین چیزی است و الا اگر عرف جایی تغییر پیدا بکند، به نظر می‌آید این اوقات موضوعیت ندارند. حداقل الغاء خصوصیت می‌شود. می‌گوییم: از این مواقع به مواقع خلوت در کشورهایی که شبشان دو ساعت است و روزشان بیست و دو ساعت است. نظم آنجا طور دیگری می‌شود یا در جاهایی که همین‌طور است. شب و روزش در حالت متعارف است، مثل جزیره العرب است، ولی سبک زندگی تغییر پیدا کرده یعنی این‌طور نیست. مثلاً بعد از صلاة عشاء وقت تلویزیون است و وقت خلوت چنین چیزی به حساب نمی‌آید و سنت زندگی عوض شده. به نظر می‌آید اینجا از مواردی است که به خوبی می‌شود گفت عرف می‌گوید من خصوصیتی در حکم برای این اوقات قائل نیستم. نکته اصلی همان اوقات الخلوۃ است اوقات تَكْشُفٌ و تَبَرُّزٌ است. اوقاتی است که زن و شوهر راحت‌تر با هم زندگی می‌کنند. نه خصوص این وقت و آن وقت و لذا اگر عرف زمانه تغییر کند، در همین کشورهای این شکلی که اوقات شبانه‌روزش معین است یا این که در جاهایی برویم که اوقاتش با ما متفاوت است، لذا نه این اوقات خصوصیت دارد نه سه وقت خصوصیت دارد، بلکه اوقات راحتی و خلوت درواقع مراد است. این هم مطلب پنجم بود.



## ۷- آیا حکم در اوقات ثلاثه، وجوب است؟

احکامی که در این آیه آمده است همان طور که می بینید در آیه ای طولانی است و با تأکید هم بیان شده است. آیه دوم هم ادامه آن است. شارع روی آن عنایت دارد. مطلب این است که این آیه به دلالت التزامی ممکن است به حکم دیگری هم افاده کند و آن این است که همه اوقات را نباید اوقات خلوت قرار داد. یعنی می خواهیم ببینیم می شود این را از آیه فهمید یا نه؟

ممکن است کسی قائل شود تنظیم اوقات خانه باید طوری باشد که اوقات خلوت از غیر خلوت جدا شود. یعنی در واقع طوری تنظیم بکند که اوقات خلوت و آسایش و استراحت و تمتعاتش را از اوقات دیگر جداسازی کند. ممکن است کسی بگوید چنین چیزی از آیه استفاده می شود. این استفاده مقداری دشوار است. گر چه احتمالش وجود دارد.

علت دشواری این است که آیه می گوید: اوقات خلوت باید مواظبت داشته باشید که اختلاط نباشد و بچه ها اذن بگیرند؛ اما مفروضش این است که این تقسیم بندی به طور طبیعی وجود دارد؛ اما این که امر می کند که این تقسیم بندی باشد، یک مقدار به لحاظ فنی و فقهی اش دشوار است که بگوییم امر می کند این طور باشد، مگر این که کسی بگوید نمی شود بگوییم همه اوقاتش، اوقات خلوت تمتعات است. این معقول نیست و از آن نمی شود این نکته را استفاده کنیم ولی اشعار به این مطلب وجود دارد. ولی دلالتی بر این مطلب باشد خیلی واضح نیست. البته این مطلب در روایات دیگر و از طرق ادله دیگر قابل استفاده است ولی از این آیه به تنهایی نخواهیم این تقسیم را بگوییم به عنوان حکم استفاده کرد، این کمی دشوار است ولو این که خالی از اشعار نیست.

## ۸- بررسی وجوبی یا استحبابی بودن تکلیف

بحث هشتم این است که این تکلیفی که ما اینجا استفاده کردیم، الزامی و وجوبی است یا نه؟ گفتیم اینجا دو تکلیف است. یک تکلیف متوجه اولیاء است که تحفظ داشته باشند و موقع خلوتشان را از جاهای دیگر و از بچه ها جدا بکنند. البته تحفظ را که جداسازی است، قبلاً اشاره کردیم. یکی این که بچه را جدا بکنند و یادشان بدهند. یکی این که بچه ها باید اجازه بگیرند.



آن تحفظی که خود پدر و مادر یا ساکنان خانه باید داشته باشند و یادشان بدهند که آن‌ها هم اذن بگیرند، این الزامی است یا استحبابی است؟ این امر به تحفظ یا تعلیم و تربیت تاکنون دو احتمال بود. گفتیم این در خود آیه به صورت مدلول مطابقی نیامده. با دقتی که در جلسه قبل داشتیم، گفتیم در خود آیه نیامده که عَلْمُوهم یا تَحْفَظُوا. وقت خلوتتان را از بچه‌ها و منظر بچه‌ها جدا کنید. این را ما از خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و «لَيْسَتَاذِنُكُمْ» درمی‌یابیم. در ترتیب این‌ها ما امری از درون آیه بیرون می‌آوریم، بدون اینکه مدلول مطابقی باشد. آن وقت این امر به تحفظ و مراقبت و جدا بودن و این که این ادب را به آن‌ها یاد بدهید از آن استفاده می‌شود.

این امرها متوجه به خود اولیاء و افراد بزرگ‌سالی که در یک خانه هستند و زن و شوهرها، این امر مدلول مطابقی نیست بلکه به صورت التزامی از اینجا بیرون می‌آوریم. این وجوبی یا الزامی است یا استحبابی است و الزام و وجوب از آن استفاده نمی‌شود؟ اگر ما امر یا جمله خبریه‌ای داشتیم که در مقام انشاء وارد شده بود، می‌گفتیم این‌ها ظهورش در وجوب است. به دلیل عقلی یا به مقدمات حکمت این از پنج مبنایی که ما در اصول تشریح کردیم و یکی از آن‌ها را پذیرفتیم. رو یکی از مبانی می‌گفتیم: امر اقم الصلوة یا امری که می‌گوید يَغْسِلُ يَدَيْكَ یا يَغْتَسِلُ، چه امر باشد، چه جمله خبریه در مقام انشاء، ظهورش در وجوب است حال یا بالوضع یا به مقدمات حکمت یا به حکم عقل؛ اما اینجا این امر را نداریم. این امر را از سیاق آیه و قرائن استفاده می‌کنیم.

سؤال این است که وجوهی که آنجا گفته شده در این امر غیر ظاهری - امری که استنباط کردیم - دال بر وجوب است آن هم به خاطر یکی از وجوه یا نه؟

ما سابق این را تقویت کردیم که یک امر اینجا وجود دارد و اراده و خواسته مولا است و می‌شود با همین وجوب بگوییم دلالت بر وجوب می‌کند. یعنی این محافظت‌ها و مراقبت‌ها در اوقات خلوت نسبت به بچه‌های غیر بالغ، وجوب پیدا می‌کند و ضرورت دارد ولی الان یک مقدار از آنچه سابق گفتیم تردید داریم. ممکن است کسی بگوید چون امر علنی و صریحی نیست که در آیه آمده باشد، جای مقدمات حکمت و این‌ها نیست که بگوییم در مقام بیان است و قیدی هم نزده، بنابراین می‌خواهد بگوید من صد در صد این را می‌خواهم. ممکن است کسی در این تردید بکند. خیلی برایمان وضوح ندارد که مقدمات حکمت و دلایلی که برای دلالت امر بر وجوب گفته‌ایم، حتی در این امری که با یک مقدماتی بالملازمه از این آیه استفاده بکنیم، بگوییم در آن هم این قرائن جمع است و یک تکلیف ایجابی را نسبت به مراقبت و یاد دادن و آموزش دادن به او بر دوش پدر و مادر می‌گذارد.





شاید دلالت بر وجوب اینجا نباشد، گر چه سابق گفتیم که این امر با امر ظاهری فرقی ندارد و می‌تواند دال بر وجوب باشد، اما الان کمی تردید داریم که در چنین امری هم مقدمات حکمت تمام باشد و دلالت بر وجوب بکند. چنین تردیدی الان وجود دارد ولو اینکه سابق گفتیم اینجا دال بر وجوب است.

## ۹- امر به اذن گرفتن بچه‌ها ارشادی است یا مولوی؟

بحث نهم این است که تکلیف بچه‌ها چه می‌شود؟ در باب تکلیف بچه‌ها اینجا بحث فنی بسیار دقیقی وجود دارد که در کتاب و منابعی که دیروز عرض کردم، کم‌وبیش مطرح شده است.

این‌که بچه‌ها باید اجازه بگیرند، آیا این تکلیف مولوی است یا ارشادی؟ یعنی تمرینی است و اگر مولوی باشد وجوب است یا استحباب؟ اینجا سه احتمال دارد:

الف: یک احتمال این است که بگوییم تکلیف، تکلیف تمرینی است یعنی تکلیفی نیست که در آن ثواب و عقاب و اعمال مولویت و شرعیتی باشد. بچه‌ها را ارشاد می‌کند که این کار را تمرین بکنند و اجازه بگیرند. یک امر عرفی عقلائی و غیرشرعی است.

ب: احتمال دوم این است که امر مولوی است. منتهی امر استحبابی و رجحانی است.

ج: احتمال سوم هم این است که بگوییم امر وجوبی است.

## نتیجه اولیه بحث نهم

اگر ما باشیم و قواعد، باید بگوییم احتمال سوم درست است. به خاطر دو اصل و قاعده اصولی:

- یکی اصالة المولوية که در اوامر مولا گفتیم که اصل بسیار مهمی در خطابات و اوامر و نواهی مولا است.

- دوم این‌که اوامر مولوی مولا، دلالتش بر وجوب است و لذا باید بگوییم احتمال سوم را می‌پذیریم.

دو اصل اینجا ما را به احتمال سوم می‌رساند: اصالة المولوية و ظهور در وجوب اوامر مولوی مولا.

## بررسی دو قاعده اصولی

ممکن است هر یک از این دو اصل محل خدشه قرار بگیرد، باید ببینیم این خدشه‌ها و مناقشات تام است یا نه؟



- اصل دلالت امر بر وجوب ممکن است مورد اشکال قرار بگیرد، به این که ما ادله‌ای داریم که می‌گوید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ»<sup>۱</sup> یعنی ما تکلیف را از صبی برداشته‌ایم. حداقل این است که تکلیف الزامی را از صبی برداشته‌ایم. این قدر متیقنش است.

بنابراین قدر متیقن آن ادله، این است که می‌گوید ما تکلیف الزامی را از صبی برداشته‌ایم. وقتی تکلیف الزامی را برداشتیم، این دلیل «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» به عنوان دلیل حاکم می‌گوید: اینجا وجوب نیست. وجوب که برمی‌دارد، خود آن قرینه می‌شود که این امر، امر استحبابی است. یک بیان است که با این بیان، ما دست از وجوب برمی‌داریم.

- بیان دوم این است که می‌گوید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» ما مطلقاً تکلیف را از صبی برداشته‌ایم. چه تکلیف الزامی، چه تکالیف استحبابی و رجحانی. یعنی تکالیف مولوی را از صبی برداشته‌ایم.

اگر شبهه دوم را بگوییم به این بیان که رفع القلم فقط الزامی را بر نمی‌دارد بلکه کل تکلیف را برمی‌دارد، آن وقت نتیجه‌اش احتمال اول می‌شود، یعنی لیست‌آذن امر تمرینی و ارشادی می‌شود. هیچ مولویتی در آن نیست، نه مستحب است نه واجب است. این دو شبهه‌ای است که اگر احتمال اول را در «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» بگوییم، نتیجه‌اش استحباب می‌شود. اگر احتمال دوم را بگوییم، نتیجه‌اش احتمال اول یعنی تمرینیت می‌شود و لذا باید بگوییم رفع القلم عن الصبی مضمونش چیست و مفادش چیست؟ تا مطلب اینجا هم روشن بشود.

### مضمون و مفاد «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ»

در خصوص این بحث در «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» ولو این که جای خودش باید بحث بشود:

- بعضی گفته‌اند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» یعنی تکلیف مطلقاً برداشته شده که ظاهرش هم این است «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» یعنی هیچ تکلیفی ندارد، نه واجب نه مستحب و لذا می‌گویند عباداتش هم مشروع نیست، تمرینی است و الا شرعیتی ندارد.

این یک احتمال است که به اطلاق تمسک می‌کند، ولی ما احتمال دیگر را قوی‌تر می‌دانیم و آن این است که:

۱- مرآة العقول ج ۱۱ ص ۲۰۵.



- «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» چون در مقام امتنان است، یعنی منت می‌گذارد می‌گوید: ما به بچه قبل از بلوغ بار زیادی حمل نمی‌کنیم و لذا عقاب را برمی‌دارد. منت شارع و مولا بر بچه و غیر بالغ این است که تکلیف را از او برمی‌دارد. این امتنان دلیلی می‌شود که مطلق تکلیف را بر ندارد بلکه تکلیفی که منشأ یک عقابی می‌شود یا منشأ حضاضتی در او می‌شود و لذا وجوب و حرمت را برمی‌دارد. خیلی خواهیم تعمیم بدهیم کراهت را هم برمی‌دارد. وجوب و حرمت یا حداکثر کراهت را برمی‌دارد اما استحباب را که بگوید: این کار ثواب دارد بر نمی‌دارد و لذا زمینه برای این که او عبادت بکند، کارهای نیک انجام بدهد و مستحبات برای او محفوظ است.

## دیدگاه استاد

ما احتمال دوم را قوی می‌دانیم. اگر این احتمال دوم را بگوییم که در باب تکلیف باید بحث کنیم، من اجمالش را عرض می‌کنم. نکته‌اش همین «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» است که می‌گوید امتنانی است. آن وقت استأذن لازم نیست به معنای تمرینی باشد، به معنای مولوی می‌تواند باشد. فقط نمی‌تواند وجوب باشد ولی به عنوان امر مستحب مولوی می‌تواند باشد و ثمره‌اش اینجاست که اگر در عمل به این نیت قربت کردند، به او ثواب می‌دهند، درحالی که اگر تمرینی باشد، از ثواب خبری نیست. ثمره‌اش در ثواب مع قصد قربت است.

نکته‌اش این است که «رُفِعَ الْقَلَمُ»، ظاهرش اطلاق دارد. یعنی می‌گوید: کل تکالیف را برداشته. این وجه اول است ولی وجه احتمال دوم این است که، درست است که ظاهرش اطلاق است ولی نکته امتنان، این را مقید می‌کند. نظیر اینکه در حدیث رفع هم «رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> آمده است، می‌گوید: «رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي مَا لَا يَعْلَمُونَ» در مقام منت است و لذا نمی‌آید چیزی که خلاف امتنان باشد بردارد. اینجا هم بخواهد مستحب را بردارد یعنی زمینه ثواب هم از او می‌گیرد. فقط زمینه عقاب را باید بردارد. در این منت است و لذا تا اینجا ما علی القاعده باید بگوییم: «رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي» بنا بر مبنای دوم که امتنان، ملاک اصلی است، عقاب را برمی‌دارد، الزام را برمی‌دارد و الا استأذن در اینجا مولویت استحبابی داشته باشد، بر نمی‌دارد. اگر این را بگوییم آن وقت استأذن مستحب می‌شود. البته واجب نیست.

<sup>۲</sup>- الخصال، ج ۲ ص ۴۱۷.



این یک بحث در اینجا است که اگر این بحث را ما تا اینجا جلو بیاوریم، نه احتمال اول را می‌گوییم نه احتمال سوم را بگوییم. نه بگوییم یستأذن بچه‌ها امر تمرینی عادی و عرفی است، نه این‌که بگوییم واجب است. بلکه می‌گوییم امر شرعی مولوی است، منتهی مستحب است. دیگران هم خوب است که مستحبات را یادشان بدهند. این یک بحث در اینجا است یک بحث دیگر هم این است که نسبت این یستأذن با ادله رفع قلم از نظر اطلاق و عموم و این‌ها چه نسبتی است؟

اگر ما نسبت‌سنجی بخواهیم بکنیم، باید بگوییم «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» و این‌ها مطلق است. می‌گوید تکالیفی که ما در شرع مشخص کردیم از صبی برداشتیم. این یستأذن تکلیف خاصی است که خطاب به صبی است. این خاص می‌شود و اگر مطلق و مقیدی حساب بکنیم، آن مطلق می‌گوید: صبی تکلیفی ندارد ولی این تکلیف خاصی که برایش آورده باید بگوییم مقید آن است و باید ظهور و جوبش را حفظ بکنیم. آن گفته هیچ تکلیفی ندارد، این می‌گوید این تکلیف را دارد این هم شبهه‌ای است که ممکن است کسی اینجا مطرح کند.

جواب این شبهه این است که حدیث رفع حاکم است و بین دلیل حاکم و محکوم رعایت نسبت نمی‌شود. این هم قاعده اصولی است که دلیل مطلق و مقید که می‌گوییم مطلق می‌گیریم و مقید و مقید عام را تقیید می‌زند و عام و خاص کردن مطلق و مقید و حکم به تخصیص و تقیید در آنجایی است که ادله در عرض هم هستند، حاکم و محکومی نیست؛ اما اگر دلیل حاکم بود، اینجا نمی‌گوییم این مقید است، این عام است، این خاص است و این مطلق مقید است.

اینجا هم حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» دلیل حاکمی است که او مقدم بر ادله دیگر است نه اینکه دلیل دیگری بگوییم خاص است و مقیدش می‌شود و لذاست که در اینجا نمی‌توانیم بگوییم فلیستأذن دلیل خاص است و «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» را مقید می‌کند و بگوییم دلالت بر وجوب دارد و دلیل صبی هیچ تکلیفی ندارد ولی این تکلیف را دارد چون خاص و مقید است برای این‌که «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ» دلیل حاکم است و دلیل حاکم مقید به محکوم است حتی اگر محکوم خاص و مقید باشد. چون دلیل در واقع همه ادله را تفسیر می‌کند و ناظر به این‌هاست. این هم دو نکته‌ای است که اینجا وجود دارد.



## نتیجه نهایی بحث نهم

نتیجه این بحث که هر دو بحث‌های دقیقی است که من خیلی مجمل مفروضات بحث را از جای دیگر اینجا تبیین کردم، این دو بحث می‌شود: احتمال دوم اینجا قابل قبول است. نه می‌توانیم بگوییم این عرفی و ارشادی است، نه این که حکم وجوبی و الزامی است بلکه این یک تکلیف استحبابی برای بچه‌هاست و شرعی و مولوی هم هست. البته تکلیفی که پدر و مادر دارند آن هم گفتیم شاید تکلیف الزامی نباشد. تحفظ و مراقبت و یاد دادن هم یک تکلیف آن‌طور باشد. این هم بحث دومی که در آیه شریفه هست.